

بسمه تعالی

پیام حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی (دام ظلّه) به حجاج بیت الله الحرام:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

«الحمد لله ربّ العالمین و صلّی الله علی جمیع الأنبیاء و المرسلین سیّما خاتمهم و أفضلهم محمد و أهل بیته الأطیبین الأنجبین، سیّما بقیة الله فی العالمین، بهم نتولّی و من أعدائهم ن تبرّء الی الله».

جریان حج ظهور خاصی از عنایت الهی به بندگان خودش است. اینکه در جریان حج تعبیر به «ضیوف الرحمن»<sup>۱</sup> شد، چنان که در ماه مبارک رمضان تعبیر به «شهر الضیافة»<sup>۲</sup> شد، برای آن است که ذات اقدس الهی مستقیماً میزبانی مهمانانش را پذیرفته است و این تعامل متقابل را با میزبانان خود دارد که من اگر «ضیف» می پذیرم، «ضیف» هم می شوم. خدا در زمان و زمین معین، خود را به عنوان میزبان معرفی کرده است - در جریان حج و در جریان صیام ماه مبارک رمضان - اما برای ضیافت هم آماده کرده است که فرمود: «أَنَا عِنْدَ الْمُنْكَسِرَةِ قُلُوبُهُمْ»<sup>۳</sup>؛ قلب شکسته می تواند میزبان من باشد و میزبانی مرا احداث کند و من «ضیف» او باشم، این مطلب اول که حاجیان و معتمران عنایت کنند که در کنار «مائدة» و «مأذبة» ضیافت الهی نشستند.

۱. الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۴، ص ۱۸۹؛ «... أَنْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سُئِلَ ... قِيلَ لَهُ فَلِمَ حَرَّمَ الصِّيَامَ أَيَّامَ التَّشْرِيقِ قَالَ لِأَنَّ الْقَوْمَ زَوَّارُ اللَّهِ وَ هُمْ

فِي ضِيَاغِهِ وَ لَا يَحْمَلُ بِمُضِيفٍ أَنْ يُصَوِّمَ أَضْيَافَهُ».

۲. الامالی (للسدوق)، ص ۹۳؛ «... عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ حَظَبْنَا ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ أَيُّهَا

النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ وَ أَيَّامُهُ أَفْضَلُ الْأَيَّامِ وَ لَيَالِيهِ أَفْضَلُ اللَّيَالِي وَ سَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ هُوَ شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَاغَةِ اللَّهِ ...».

۳. منیة المرید، ص ۱۲۳.

اصل دوم و مطلب دوم آن است که این ضیافت نظیر ضیافت‌های دنیایی نیست که همزمان «ضیف» نمی‌تواند میزبان باشد و میزبان نمی‌تواند «ضیف» باشد. ضیافت الهی از همین قبیل است که همزمان هم انسان می‌تواند مهمان باشد هم مهماندار؛ در مکه و در ماه مبارک رمضان انسان هم می‌تواند مهمان الهی باشد، هم میزبان خدا، چون قلب در مکه و همچنین در ماه مبارک رمضان برای پذیرش معارف الهی آماده‌تر است، بنابراین اصل دوم آن است که میزبانی آمیخته با مهمانی است و مهمانی آمیخته با میزبانی! مطلب سوم آن است که دیگران «ضیف» را «ضیف» گفتند، چون اضافه است؛ اما دین «ضیف» الرَّحْمَان» را «ضیف» می‌داند، چون اضافه به «الله» است که اضافه تشریفی و اشرافی است، دیگران اگر مهمان را «ضیف» می‌گفتند، می‌گفتند یک چیز زایدی است و اضافه است؛ اما وقتی قرآن و روایات کسی را مهمان خدا می‌داند، می‌گویند این اضافه تشریفی به ذات اقدس الهی دارد؛ مثل اینکه خدا می‌فرماید: **(بَيْتِي)**،<sup>۴</sup> **(رُوحِي)**.<sup>۵</sup> اگر جناب سنایی می‌گوید شما لازم نیست کعبه را مزین کنید و در برابر دیگران که به این فکر بودند که کعبه را با اطلس و پرنیان بپوشانند - جناب سنایی - گفته است:

کعبه را جامه کردن از هوس است \*\*\* یاء **(بَيْتِي)** جمال کعبه بس است<sup>۶</sup>

همین که خدای سبحان فرمود: **(أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي)**، آن «یاء» که «یاء» اضافه به «الله» است، برای جمال و جلال کعبه کافی است، همین «یاء» **(بَيْتِي)**، «یاء» اضافه و تشریفی «إِلَى اللَّهِ» در **(نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي)** هم هست.

بنابراین یک وقت مهمان را کسی «ضیف» می‌داند، یعنی اضافه بر مقدار لازم؛ یک وقت کسی مهمان را «ضیف» می‌داند، چون اضافه تشریفی و اضافه اشرافی به ذات اقدس الهی دارد که خدا هم می‌شود مضاف، هم می‌شود مضاف‌الیه، هم می‌شود میزبان و هم می‌شود مهمان، نباید گفت ما در اینجا فقط

<sup>۴</sup> - سوره بقره، آیه ۱۲۵ و سوره حج، آیه ۲۶.

<sup>۵</sup> - سوره حجر، آیه ۲۹ و سوره ص، آیه ۷۲.

<sup>۶</sup> - سیر العباد الی المعاد (سنایی - چاپ تهران)، ص ۱۰۱.

میزبان خداییم، نه! مهمان خدا هم هستیم، میزبان خدا هم هستیم! جمع بین میزبانی و ضیافت در ماه مبارک رمضان در جریان حج ممکن است، نه تنها ممکن است بلکه باید این چنین باشد! در این جا یک تعامل متقابلی بین میزبان و مهمان برقرار است.

مطلب بعدی آن است که ذات اقدس الهی این کعبه را به وسیله دو پیامبر عظیم الشان بنا کرد که هر دوی اینها در تک تک این اجزای بنا با زمزمه (رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا) این را ساختند. این جمله (يَرْفَعُ) که فعل مضارع است مفید استمرار است، (وَ إِذْ يَرْفَعُ اِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ اِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا)؛<sup>۷</sup> یعنی در حال ساختن کعبه ذکر (رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا) را بر لب داشتند؛ مثل اینکه انسان با عبادت نماز می خواند، این دو پیامبر عظیم الشان (سلام الله علیهما) با عبادت این بنا را ساختند.

مطلب بعدی آن است که خدای سبحان فرمود معمار کعبه، بنای کعبه، پدر شماس است: (مِلَّةً اَبِيكُمْ اِبْرَاهِيمَ)،<sup>۸</sup> این (مِلَّةً) منصوب به اغراست؛ یعنی «خُدُّوا مِلَّةَ اَبِيكُمْ»، دین پدرتان را بگیرید! این تعبیر لطیف قرآنی که فرمود: (مِلَّةً اَبِيكُمْ اِبْرَاهِيمَ) به ما نشان می دهد که ما از دو راه می توانیم از علوم اهل بیت و از علوم انبیای ابراهیمی استفاده کنیم: یک راه «علم الدراسة» است که به ما فرمودند اسرار و مقامات حج را فرا بگیرید، چه اینکه بعضی از شاگردان امام صادق گفتند ما الآن چهل سال است احکام حج را از شما می پرسیم، هر روز شما درباره حج سخنان تازه ای دارید! حضرت فرمود خانه ای که از دیرزمان معبد بود چگونه به این آسانی احکامش به پایان می رسد؟!<sup>۹</sup> این «علم الدراسة» است که به صورت فقه و امثال فقه، مناسک حج و امثال مناسک حج تبیین می شود، یک «علم الوراثة» ای است که فرزندان خلیل حق از حج و عمره می برند.

<sup>۷</sup> سوره بقره، آیه ۱۲۷.

<sup>۸</sup> سوره حج، آیه ۷۸.

<sup>۹</sup> من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۱۹؛ «رَوَى عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَخِيهِ زُرَّارَةَ قَالَ قَالَ لَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ أَسْأَلُكَ فِي الْحَجِّ مِنْذُ أَرْبَعِينَ عَامًا فَتَفْتِنِي فَقَالَ يَا زُرَّارَةُ بَيْتٌ يُحَجُّ قَبْلَ أَدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْفَى عَامٍ تُرِيدُ أَنْ تُفَنِّي مَسْأَلَهُ فِي أَرْبَعِينَ عَامًا».

اگر در بخش پایانی سوره «حج» دارد (مَلَّةً أُبَيِّكُمْ إِبْرَاهِيمَ)، این یعنی «خُذُوا مِلَّةَ آبَائِكُمْ»؛ این نظیر (خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ)<sup>۱۰</sup> و مانند آن از یک نظر درس «علم الدراسة» می‌دهد و از نظر دیگر درس «علم الوراثة» می‌دهد. «علم الوراثة» این است که از راه پیوند، انسان به چیزی نایل شود؛ مثلاً یک کسی با تجارت کسب می‌کند که این راه عادی دارد؛ اما یک وقت ارث می‌برد، ارث از راه کسب نیست، بلکه از راه پیوند است؛ فرمود شما پیوندتان را با پدرتان محکم کنید و از علوم بهره ببرید! بهره‌ای که وجود مبارک ابراهیم خلیل به ما از راه «علم الوراثة» می‌دهد این است که در قرآن کریم فرمود ما ملکوت عالم را نشان ابراهیم خلیل دادیم، شما هم درباره ملکوت عالم نظر کنید: (وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ)،<sup>۱۱</sup> درباره ماها فرمود: (أَوْ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ).<sup>۱۲</sup> ما با «علم الدراسة» نظر می‌کنیم، نگاه می‌کنیم؛ ولی وجود مبارک خلیل حق دید! بین نگاه و دیدن در فارسی همان فرقی است که بین «نظر» و «رؤیت» در عربی است. نگاه، طریق است که گاهی به مقصد می‌رسد و گاهی هم نمی‌رسد؛ گاهی می‌گوید نگاه کردم و ندیدم، اما رؤیت به مقصد رسیدن و مقصود را دیدن است. فرمود پدرتان ملکوت «سماوات» و «أرض» را دید، شما نگاه کنید بلکه ببینید.

جای دیدن در حج و عمره است! در طواف است! در کنار کعبه است! زیرا در آن جا فرمود: (فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ)،<sup>۱۳</sup> اگر آیات فراوانی در سرزمین وحی ظهور دارد، ما موظفیم که آن را ببینیم، اگر نتوانستیم ببینیم لاأقل نظر کنیم! نگاه کنیم! از راه «علم الدراسة» زمینه‌ای را فراهم کنیم که به «علم الوراثة» برسد. بنابراین وجود مبارک خلیل حق که به قول جناب سعدی «خلیل من همه بت‌های آذری

<sup>۱۰</sup>. سوره بقره، آیات ۶۳ و ۹۳؛ سوره اعراف، آیه ۱۷۱.

<sup>۱۱</sup>. سوره انعام، آیه ۷۵.

<sup>۱۲</sup>. سوره اعراف، آیه ۱۸۵.

<sup>۱۳</sup>. سوره آل عمران، آیه ۹۷.

بشکست»<sup>۱۴</sup>، ما را به کعبه آشنا کرده است. این کعبه که قبله و مطاف ماست، جایگاهی است که می‌توان ملکوت را در آن مشاهده کرد.

مطلب بعدی آن است که آنچه از خلیل حق به ما رسیده است، نه تنها این است که کعبه قبله ماست و نه تنها این است که در حج و عمره مطاف ماست، ما اصلاً با کعبه نفس می‌کشیم! اینکه می‌بینید تمام برنامه‌های رسمی دین ما این است که «وَالْكَعْبَةُ قِبْلَتِي»،<sup>۱۵</sup> این «وَالْكَعْبَةُ قِبْلَتِي» یعنی من با کعبه زنده‌ام! می‌بینید تمام نمازها به طرف کعبه است، تمام «ذبح» و «نحر» ما در تمام گره زمین رو به کعبه است و تمام تطهیر ما باید رو به کعبه نباشد، پشت به کعبه نباشد و تمام خوابیدن‌های ما مستحب است رو به کعبه باشد، احتضار ما رو به کعبه، بین احتضار و دفن کردن رو به کعبه، در دفن به طرف کعبه، ما تا نفس می‌کشیم با کعبه‌ایم، بعد از مرگ هم با کعبه! لذا در تلقینات می‌گوییم: «وَالْكَعْبَةُ قِبْلَتِي». جریان کعبه در تمام زندگی ما حضور و ظهور دارد و این میراث پایان‌ناپذیر خلیل حق است؛ لذا اسلام چند چیز را به او صبغه عبادی - سیاسی داده است. در جریان حج فرمود اگر سالی مردم در اثر مشکلات مالی یا مشکلات امکانات راه و مانند آن توفیقی پیدا نکردند که مکه بروند حکومت اسلامی باید یک عده‌ای را به زیارت کعبه اعزام بکند که خالی نماند. بر حکومت اسلامی واجب است که یک عده را به مکه بفرستد تا آن کعبه از زائر خالی نماند،<sup>۱۶</sup> البته مشابه این در جریان زیارت قبر مطهر سیدالشهداء(سلام الله علیه) هم آمده است که حکومت اسلامی موظف است سالی لا‌اقل یک بار زائران را فراهم کند که قبر مطهر حسین بن علی(سلام الله علیه) را زیارت کنند، این هم برای آن است که همان‌طور که قرآن و عترت از هم جدا نیستند کعبه و کربلا هم از هم جدا نیستند.

<sup>۱۴</sup>. دیوان سعدی، غزل ۴۰: «دگر به روی کسم دیده بر نمی‌باشد \*\*\* خلیل من همه بت‌های آزری بشکست».

<sup>۱۵</sup>. تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۳، ص ۲۸۶.

<sup>۱۶</sup>. العروة الوثقی (للسید الیزدی)، ج ۲، ص ۴۱۹: «فإنه لا یبعد وجوب الحجّ کفایه علی کلّ أحد فی کلّ عام إذا کان متمکنًا بحیث لا تبقى مکه خالیه عن الحجاج، لجملة من الأخبار الدالة علی أنه لا یجوز تعطیل الكعبه عن الحجّ...». الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۴، ص ۲۷۰: «أحمدُ بنُ مُحَمَّدٍ عنِ الْحَجَّالِ عنِ حَمَّادِ عنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ عَلِيُّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ لَوْلَدِهِ يَا بَنِي أَنْظَرُوا بَيْتَ رَبِّكُمْ فَلَا يَخْلُونُ مِنْكُمْ فَلَا تُنَظَرُوا».

به هر تقدیر ما موظفیم کعبه را به عنوان یک صبغه عبادی - سیاسی تلقی کنیم. کعبه مثل مسائل دیگر نیست، هم می‌شود مهمان خدا بود و هم می‌شود میزبان خدا بود؛ منتها این تعادل اگر کسی میزبانی‌اش غالب بود بر مهمانی، دیگر به این فکر نیست که از حج و عمره طُرفی ببندد. از وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) نقل کردند که آن حضرت نیازی داشت، به حالت مناجات می‌نشست و با خدا مناجات می‌کرد که حاجت خودش را بخواهد؛ وقتی که گفته بود «یا الله»، شنید ذات اقدس الهی فرمود: «لیبک»، حضرت می‌گوید دیگر یادم رفت که من در کنار سجاده مناجات برای چه چیزی نشستم، حاجتم چه بود و از خدا چه می‌خواستم، آن قدر نام حق و یاد حق لذیذ بود که تمام خاطرات قبلی مرا از من گرفته است؛<sup>۱۷</sup> اگر کسی این چنین میزبان ذات اقدس الهی بود، آن ضیافت که خدا به انسان چه می‌دهد از یادش می‌رود و به عکس، اگر در ضیافت هم چنین فیضی را از ذات اقدس الهی بهره برد از سایر خواسته‌های خود هم صرف نظر می‌کند.

امیدواریم ذات اقدس الهی توفیق حج مقبول، عمره مقبول، زیارت مقبول و دعای مستجاب را به همه حاجیان و معتمران و عاکفان و محرمان عطا کند و همه این عزیزان با حج مقبول و زیارت مقبول و دعای مستجاب به اوطانشان برگردند و نظام اسلامی همچنان سرفراز و بالنده باشد که «**الْإِسْلَامُ يَغْلُو وَ لَا يُغْلَى عَلَيْهِ**».<sup>۱۸</sup>

«غَفَرَ اللَّهُ لَنَا وَ لَكُمْ وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ»

<sup>۱۷</sup> . رک: مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۹۰: «لَذَهْ مَا فِي الْبِدَاءِ أزالَ تَعَبَ الْعِبَادَةِ وَ الْعَنَاءِ».

<sup>۱۸</sup> . من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۳۴.